

تجربه یک جوجه دبیر

زهرا قربانی

دبیر
نوجوانه

از آدم هایی که تلاش می کنند بقیه را خوشحال کنند خوشم می آید. چقدر پیراهن قشنگی، رنگ سرخابی بهت می آید، حالت خوب نیست یک دوری بز نیم؟ آدم نیاز دارد وقتی مودش افتاده است حتی یک غریبه هم که شده بزند روی شانه اش بگوید حواسم هست سادگی و حال خوب لا مذهب همان جاست که جرقه می زند. وقتی می فهمی یکی از دور می پایدت و بخشی از مغز شلوغ روزمره زده اش را درگیرت کرده است و آنجاست که لبخند ردیف دندان هایت را سفید می کند. حالا حسابش را بکنید آن یک نفری که تلاش کرده شما باشید. این شماره درباره تجربه کردن است و می توانم بگویم یکی از بدیع ترین تجربه هایم همیشه بعد از حال خوب آدم های دورم رقم خورده. بعد از اینکه گفته ام برویم یک دوری بز نیم، رنگ سرخابی بهت می آید و چه پیراهن قشنگی...

آنجا که از دور خنده های شان را می بینم و کیف می کنم. آدم ها عجیب اند.

بعد از تلاش برای تجربه خوشحال کردن شان خودت بیشتر سرکیفی می آیی. همان حسی که بعد از خرید کادو تولدتوی وجودت پمپاژ می شود، همان حس ذوق مرگی و باز حسابش را بکنید تمام عمرت را خنده موفقیت نوجوان هایی را روی سن دیده باشی که تقدیر شده اند، موفق شده اند، سر زبان افتاده اند و از دور نشستهای، نگاه می کنی، کیف می کنی و بغض...

خاص ترین تجربه زندگی من به عنوان یک جوجه دبیر که از نوجوانی با نوجوان ها کار کرده است دیدن همین لحظات است.

مهمان آقای چخوف هستید!

محمدپارسا اشرفی

تهران

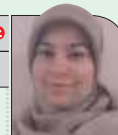


درگیری شیرین من با دنیای کتاب برمی گردد به دوران کودکی. این اخت شدن با کتاب را مدیون مادرم هستم. از آن زمان به بعد ادبیات برای خودش رکن و پایه ای شد در زندگی ام. هر موقع دلم می گیرد پناهم می شود شعر و داستان. کتابی دستم می گیرم و از عالم و آدم جدا می شوم. ادبیات و کتاب برای من حکم خون تازه را دارد. همان نسیم دل انگیز باطراوت است بر بالای سر مزرعه ای خاک گرفته. داستان من و کتاب تازگی ندارد. در مسیر رفاقتم

روزهای گرم تابستان

فاطمه علیپور

تهران



آن روزهای گرم تابستان لایه لای وقت های تلف شده یک دانش آموز بی حوصله خواندن کتاب نعمتی است.

اما کو کتاب خوب؟ کتابی که تو را سرچایت میخکوب کند و حواست به حرکت عقربه های رونده ساعت نباشد. کو کتابی که حواست را از افکار خودت پرت کند و در جهان تازه ای را به رویت بگشاید. می خواهی بخوانی اما نمی دانی چه، دست روی هر کتابی هم می گذاری مناسب سن تو نیست.

چون سؤال هایت دست نخورده اند و تازه و جواب هر کدام شان خشت خشت آنچه در آینده خواهی

با کتاب، سال گذشته با اتاق شماره ۶ روبه رو شدم. داستان کوتاهی به قلم آنتوان چخوف. چخوف را بیشتر بانمایشنامه هایش می شناسند. با باغ آلبالو و دایی وانای او. اما خالی از لطف نیست اگر بگویم او از بهترین داستان کوتاه نویسندگان جهان است. او اتاق شماره ۶ را درباره رنج روحی و اجتماعی مردم روسیه نوشت. این کتاب با ترجمه آبتین گلکار برای من تجربه جدیدی بود.

گویا قبلایده و داستانی مثل آن را ندیده بودم. اتاق شماره ۶، مکانی است در یک بیمارستان روانی که پنج بیمار با پنج سرگذشت و حیات متفاوت را در خودش می بیند. مدیر این بیمارستان که دکتری اهل مطالعه و فضل است، شب های زیادی به گفت و گو با این بیماران و به خصوص فیلسوف ترین آن جماعت می نشیند. سرنوشت دکتر که معلوم

بود. از این رو آنچه می خوانی، از کسی که سؤال می کنی و آنچه می بینی و در مجموع محیطی که نهال درونت را در آن می کاری بس مهم است و می گردی به دنبال خوراک مناسب اما آنچه که باید نیست. در این وانفسای نبودن کتابی به دست من رسید که تمام آنچه یک کتاب خوب باید داشته باشد را در خود جای داده بود. کتابی میان مرز روایا و تاریخ. کتاب روایتگر انسانی شبیه اسطوره ها بود. آن شرح زندگی شخصیت اصلی نبود، بلکه فرآیند چگونه به



نیست خودش نیز بتواند سلامت روانی اش را در شرایطی که برایش رقم زده اند حفظ کند، ساعات زیادی من را بیدار نگه داشت، شوری در وجودم پدید آورد و این فکر را به سرم انداخت که: «هیچ کدام از ما نمی دانیم قدم بعدی زندگی مان چیست و چه عاقبتی پیش روی ماست.»

شهادت رسیدنش بود که بررسی می شد. آن هم به روایت یک غیرمسلمان از جنس کشیش. کتاب از دعوای میان خوارج می گذشت و به تشویش خلیفه شام در کاخ سبز منتهی می شد. در مسیر قصه آنچنان کشیش اروپایی مسلک داستان مسخ شخصیت پادشاه نجف شد که در موعظه اش بند میان ادیان را نادیده گرفت و کلام آن بزرگوار را بحق در کلیسا طنین انداز کرد.

این داستان آنچنان من نوجوان خام را با خود همراه می کرد که در نهایت مجذوب آنچه از شخصیت شجاع و بی پروای مولای جهانیان خوانده بودم شدم. کتاب تمام عطش من را برطرف نکرد، بلکه با جهان نادانسته هایم روبه رو شدم که باید می خواندم، می دیدم و می پرسیدم و حالا برخلاف آنچه که نیست و کسی نگرانش به نظر نمی رسد الگویی داشتم که نامش ترس به دل ناعدالتی تاریخ می انداخت و مهرش تفاوتی میان ایرانی، عرب، مسیحی و مسلمان قائل نبود.

مرد بی چشم با شعر نو آمد

مراسم رونمایی از کتاب شعر «مرد بی چشم» اثر فرهود عباسی فرد به همت کانون شعر و ادبیات هفت آسمان و نشریه دانشجویی آسمان هفتم در آمفی تئاتر دکتر شایورد واقع در دانشکده علوم دارویی دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی تهران برگزار شد.

این مراسم که در روز چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه برگزار شد؛ میزبان استادان، علاقه مندان و اهالی هنر در سطح دانشگاهی و عمومی بود. در ابتدای مراسم از شاعران جوانی که عضو کانون هفت آسمان بودند، برای شعرخوانی دعوت به عمل آمد و آنها به ایراد اشعار خود پرداختند. این بخش از برنامه با تجلیل و اهدای لوح تقدیر به پاس فعالیت هنری این شاعران به پایان رسید.

در بخش بعدی برنامه شاهد سخنان نویسنده جوان در مورد شروع مسیر شعرگویی او، شکل گیری ایده کلی کتاب و موضوع محوری شعر و چگونگی نوشتن کتاب بودیم؛ کتابی که به گفته نویسنده از ۱۵ سالگی

در حال نوشتن آن بوده است. در ادامه برنامه شاهد سخنرانی شاعر با سابقه، پیشکسوت و مدیرانجمن ادبی امیرکبیر، استاد محمدتقی حرآبادی فراهانی در مورد کتاب شعر، قلم نویسنده و شعر نو بودیم. این استاد ضمن خوانش اشعاری از مجموعه آثارشان در قالب کاریکلماتور، اشعار میهنی و غزل، توضیحات مختصری را خدمت حضار در رابطه با انواع این قالب ها ارائه دادند. در انتهای این بخش ایشان آثارشان را در قالب مجموعه ای به نویسنده کتاب هدیه کردند.

بعد از این بخش، شاعر کتاب مرد بی چشم به ایراد دو قطعه شعر عاشقانه از اشعار کتاب برای حضار پرداخت و در پایان از شاعر و استاد ادبی، سرکار خانم میترا شیخ الاسلامی دعوت به عمل آمد تا در مورد کتاب سخنرانی به عمل آورند و ضمن خوانش اشعاری از خودشان، شعرهایی نیز از مجموعه دیوان دوجلدی اشعار پدر فقیدشان، مرحوم عیسی شیخ الاسلامی به نام «راز و نیاز دل» برای حضار انجام بدهند. استاد شیخ الاسلامی با تقدیر و تشکر از نویسنده جوان، فرهود عباسی فرد، نسخه نفیسی



در مراسم، کتاب خویش را به روح پدر بزرگ مرحوم شان، عزت ا... شیخ الاسلامی تقدیم کردند. در ادامه صحبت ها، سخنانی در مورد توجه ویژه به عواطف متفاوت انسانی و عاشقانه در اشعار کتاب ایراد شد و نیز از مجموعه شعر بعدی نویسنده با نام «شیرگردی در آینه» صحبت شد که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

کتاب شعر مرد بی چشم شامل اشعار متفاوت و در قالب شعر نو، به همت انتشارات واج به چاپ رسیده و در سراسر کتابفروشی های معتبر سراسر کشور و فروشگاه های اینترنتی کتاب در دسترس علاقه مندان هنر شعر قرار گرفته است.

از دیوان شعر دوجلدی راز و نیاز دل را به رسم یادبود تقدیم ایشان کردند.

در ادامه برنامه، حضور علاقه مندان هنر و شعر روی صحنه برنامه و ایراد قطعاتی از اشعار کتاب مرد بی چشم اتفاق افتاد؛ اشعاری که با محوریت عاشقانه، اجتماعی و مفهومی سروده شده اند و سعی شده علاوه بر زیبایی در خوانش و آهنگ، مفاهیم اجتماعی و بینایی به خصوصی را شامل شود.

در بخش پایانی برنامه، سخنرانی فرهود عباسی فرد در مورد چالش های نوشتن شعر را شاهد بودیم؛ همچنین ایشان ضمن تشکر و قدردانی از حضور مهمانان حاضر

